

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

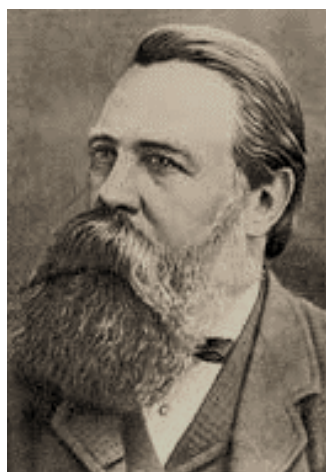
afgazad@gmail.com

Political

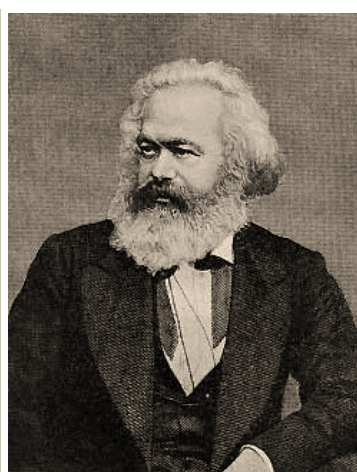
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس  
برگردان از: حمید محوی  
ویراستار پورتال: موسوی  
۱۰ فبروری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

## گزیده نوشته ها درباره استعمار

۲۶

۴۴- کارل مارکس : مسأله جزایر ایونی

لندن، ۱۷ دسمبر ۱۸۵۸

ماجرای ویلیام هودسون گرنسی<sup>۱</sup>، آلیاس واشینگتون گرنسی به دلیل ربودن دو نامه سرّی از کتابخانه وزارت مستعمرات بریتانیا که یکی از آنها تاریخ ۱۰ جون ۱۸۵۷ را برخوردار داشته و دیگری ۱۸ جولای ۱۸۵۸ و هر دو از سوی سر جان یونگ<sup>۲</sup> برای دولت پیشین پالمستون فرستاده شده بوده در دیوان کیفری محاکمه و سپس به تیرئه متهم انجامید. دادگاه به دو دلیل سیاسی و حقوقی واجد اهمیت بود.

باید یادآوری کنیم که به محض این که گلاستون هومری برای آرام کردن وضعیت در جزایر ایونی مأموریت فوق

<sup>1</sup> William Hudson Guernsey

<sup>2</sup> Sir John Young

العاده گرفت و از لندن خارج شد<sup>۳</sup>، نامه ای از سر جان یونگ رسید که پیشنهاد می کرد که از حفظ قیومیت جزایر یونان صرف نظر کنند و آنها را به یونان بازگردانند. البته در این نامه قید شده بود که فقط کورفو یعنی بهترین بخش از این مجموع الجزایر به سرزمین های مستعمراتی بریتانیای کبیر ضمیمه شود. این قطعه توسط دستی نامرئی در ستونهای دیلی نیوز منتشر شد. شگفت زدگی بزرگ و عمومی بود. بخشی از روزنامه های لندن با سیاست سرّی مخالف بودند و دولت لرد دربی و رویکرد قاطعانه او را برای آگاه کردن مردم از اسرار دیپلماسی تبریک گفتند. مورنینگ استار<sup>۴</sup> در ذوق زدگی ساده دلانه ای حتا اعلام کرد که دوران نوینی در سیاست بین المللی در بریتانیا آغاز شده است. ولی لحن امیدوارکننده تحسین ها خیلی زود با سروصداهای تند و تیز منتقدان روبه رو شد. نشریات ضد وزارتخانه ای با شتاب موضوع را به «گاف عمدی» تعبیر کردند، همان گونه که گفته بودند که پیش از همه هدف تخریب استقلال سیاسی گلاستون بوده و همین امر دور شدن او را از میدان پارلمان توضیح می دهد و می گفتند که طرفدارانش باید با انتشار نامه و خیانت ماکیاولیستی مأموریت او را با شکست روبه رو می کردند، یعنی پرونده ای که باید هم زمان او را در مقابل افکار عمومی انگلیس، حقوق عمومی اروپائی و حزبی که باید با آن مذاکره می کرد در وضعیت نامتناسبی قرار می داد. تایمز، گلوب، ایسرور می گفتند که برای به شکست کشاندن رقیبی که خیلی به خود اطمینان دارد، بی اهمیت ترین عنصر مخالف وزارتخانه، دولت دربی تردیدی در ارتکاب به بی احتیاطی نداشت، یعنی عملی که در شرایط موجود چیزی کمتر از خیانت نبود. گلاستون چگونه می توانست مذاکراتش را هدایت کند در حالی که نه تنها اهالی ایونی از این تصمیم قبلی انگلستان مطلع شده بودند بلکه میهن دوستان ایونی به دلیل تجزیه جزایرشان در خطر می دیدند؟ چگونه می توانست در مقابل معترضانی به مذاکره بنشیند که مطمئناً بر اساس منشور وین، انگلستان را مالک کورفو بازشناسی نمی کنند و در نتیجه او مجبور خواهد شد که به نام حق قیومیت روی هفت جزیره موضع گیری کند و آیا در این صورت قادر خواهد بود تقسیم اقلیمی را در نقشه اروپا برای همیشه تعیین کند؟ در واقع، این مقاله های روزنامه ها در ادامه اعتراضات روسیه و فرانسه منتشر شد.

یادآوری کنیم که منشور وین، یگانه کد حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده در اروپا است که در واقع یکی از افسانه های ترین داستانهای تخیلی درباره حقوق رسمی می باشد که هرگز بدیلی در تاریخ بشریت نداشته است. نخستین ماده این منشور چه می گوید؟ نخستین ماده منشور اعلام می کند که خانواده بناپارت ها برای همیشه از سلطنت در فرانسه محروم هستند. بر این اساس می بینیم که لویی بناپارت روی تخت سلطنت نشسته و به عنوان بنیانگذار دومین امپراتوری از جانب همه سر های تاجدار اروپا که او را احاطه کرده اند و با احترامات عالییه او را برادر می نامند. یک

[شماره ۱۴۷ در یادداشتهای پایان کتاب اصلی].<sup>3</sup>

در سالهای ۱۸۵۰ جنبش ملی برای بازگرداندن جزایر ایونی به یونان که از سال ۱۸۱۵ در قیومیت انگلیس بود به همین گونه در خود یونان وسعت بیشتری یافت. در نوامبر ۱۸۵۸ گلاستون که به مأموریت ویژه ای گماشته شده بود به جزایر ایونی رفت. گرچه مجلس کورفو (جزیره کورفو از استان جزایر ایونی) جزیره اصلی از مجموع الجزایر به بازگرداندن جزیره به یونان رأی داد (بدون رأی مخالف)، ولی دولت انگلیس موفق شد که این موضوع را به تعویق بیندازد و در نتیجه سرانجام در سال ۱۸۶۴ بود که این جزایر به یونان بازگردانده شد. مارکس گلاستون را «هومری» نامیده چون که او سال ۱۸۵۸ در آکسفورد کتابی زیر عنوان «بررسی هومر و دوران هومری» نوشته بود.

[شماره ۱۴۸ در یادداشتهای پایان کتاب اصلی].<sup>4</sup>

The Morning Star روزنامه طرفداران داد و ستد آزاد، از سال ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۹

ماده دیگر می گوید که بلجیم برای همیشه به هالند تعلق دارد. در نتیجه، از هجده سال گذشته نه فقط جدائی بلجیم و هالند یک عمل انجام شده می باشد بلکه از اعتبار قانونی نیز برخوردار شده است. سپس، منشور وین تأیید کرده است که کراکووی از سال ۱۸۴۶ به اتریش ضمیمه شده، برای همیشه یک جمهوری مستقل باقی مانده است و سرانجام، موضوعی که از اهمیت کمتری برخوردار نیست، این است که پولند به دست نیکلا به امپراتور روسیه ضمیمه شده است، از دیدگاه قانونی یک سرزمین مستقل باقی خواهد ماند و فقط به دلیل مناسبات شخصی خاندان رومانوف در اتحاد با روسیه به سر می برد. بر این اساس، یک برگ پس از برگ دیگر به این کتاب مقدس که حقوق عمومی اروپا را تعریف می کند افزوده شده و فقط وقتی به آن مراجعه می کنند که منافع یا ضعف یکی یا دیگری ضرورت می یابد.

دولت دربی تردید داشت: آیا باید مدیحه سرائی بخشی از نشریات را می پذیرفت که در واقع خود را شایسته آن نمی دانست یا اتهامات ناسزاوار دیگران را نفی کند؟ با وجود این پس از تردیدهایی که هشت روز به طول انجامید، سرانجام دومین راه حل را برگزید و رسماً اعلام کرد که در انتشار نامه های سر جان یونگ دخالتی نداشته و عملیات تجسسی برای کشف عامل این حرکت جنایتکاران آغاز شده است. در نتیجه دولت دربی پیروزمندانه از نبرد بیرون آمد. در اینجا وجه سیاسی منتفی شد. ولی پس از این دادگاه توجه عمومی دوباره جذب مناسبات بین بریتانیا و جزایر ایونی شد.

طرح سر جان یونگ فقط از یگانه تخیلات خود او بر نخاسته بروشنی در فراز زیر آشکار می گردد که متعلق به همقطار پیشین او سر هانری وارد بوده و خطاب به مجلس ایونی به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۸۵۰ ایراد شده است:

« نمی توانم به نام تاج و تخت بریتانیا درباره آینده ای دور حرف بزنم، و از طرح روشنی بگویم که اعضای پراکنده ملت یونان را به رضایت قدرتهای بزرگ در یک امپراتوری قدرتمند گردهم آورد. ولی می توانم درباره عقیده خودم حرف بزنم» (در اینجا به نام تاج و تخت بریتانیا حرف می زد) «یعنی اگر چنین رویدادی در حدود امکانات انسانی باشد، حاکم و پارلمان انگلستان در عین حال می توانند مشاهده کنند که ایونی ها به اعضای قدرت نوینی پیوسته اند که می تواند در سیاست جهانی نقش داشته باشد.»

در طول این مدت، احساسات بشر دوستانه ای که بریتانیای کبیر در آغاز نسبت به این جزایر ابراز می داشت به درندگی از نوع واقعاً اتریشی تبدیل شد که با آن سر هانری وارد شورش را که در این جزایر بر پا شده بود سرکوب کرد. از جمعیت ۲۰۰۰۰۰ نفری، ۸۰۰۰ نفر اعدام شدند، فلک شدند، مسموم و یا به تبعید محکوم شدند. زنان و کودکان را به شلاق بستند تا جایی که خون از بدنشان جاری می شد. برای آن که من را به اغراق گوئی متهم نکنند، فرازی را درباره این رویدادها از روزنامه بریتانیایی به نقل خواهم آورد Morning Chronicle ۲۵ اپریل ۱۸۵۰:

« اقدامات سرکوبگرانه وحشتناکی که دادگاه حکومت نظامی زیر فرماندهی لرد کمیسر عالی علیه تظاهر کنندگان به کار بست ما را به لرزه می اندازد. مرگ، تبعید و تنبیه بدنی جزائی بود که علیه تبهکاران بیچاره به کار برده اند و در برخی موارد بی آن که دادگاهی در کار باشد و غالباً در اساس روند پر شتاب قانون حکومت نظامی به اجراء گذاشته شده است. ۲۱ حکم اعدام و بسیاری به مجازاتهای دیگر محکوم شدند.»

ولی انگلیس ها ادعا می کنند که برای اهالی ایونی توفیق قانونی اساسی به ارمغان آورده اند و درآمد مادی آنان را به گونه ای گسترش داده اند که در کنتراست با وضعیت اسفناک خود یونان قرار گرفته است. اکنون، آنچه به قانونی

<sup>5</sup> Sir Henri Ward

اساسی مربوط می شود، باید گفت که لرد گری<sup>۶</sup> وقتی قانون اساسی را برای مستعمره های امپراتوری بریتانیا وصله پینه می کرد، نمی توانست جزایر ایونی را ندیده بگیرد و فقط آنچه را که انگلستان طی سالها با فریبکاری ربوده بود بازگرداند.<sup>۷</sup>

بر اساس توافقنامه ای که کنت کاپو دو ایستریا<sup>۸</sup> نوشته و با روسیه در پاریس به سال ۱۸۱۵ به امضاء رسیده بود، جزایر زیر قیومیت بریتانیا قرار می گرفت و شرط این بود که قانون اساسی که از دوران روسیه در سال ۱۸۰۳ بر جا مانده بود رعایت شود. [ولی انگلستان این شرط را رعایت نکرد] نخستین لرد کمیسر عالی بریتانیایی سر توماس میتلاند<sup>۹</sup> این قانون اساسی را لغو کرد و قانون اساسی دیگری را جایگزین کرد که برای او قدرت مطلق را اعطا می کرد. در سال ۱۸۳۹، شوالیه ماستوکسیدیس<sup>۱۰</sup> از جزایر ایونی در خاطرات خود که تصمیم مجلس عوام در ۲۲ جون ۱۸۴۰ منتشر شد می گوید:

« ساکنان جزایر ایونی حتی از امتیازاتی که در دوران استبداد ترکها داشتند برخوردار نیستند، حق انتخاب قاضی و اداره امور داخلی خودشان. ایونی ها تابع مأموران دولتی هستند که پولیس به آنان تحمیل کرده است. آزادی در اختیار گرفتن درآمدهایشان که به شهرداری هر جزیره واگذار می شد قویاً محدود شده تا آنان را بیش از پیش وابسته نگهدارند، این درآمدها به خزانه دولتی واریز می شود.»

در مورد توسعه منابع مادی فقط کافی ست بگوئیم که انگلستان، انگلستان مبادلات آزاد، خیلی بسادگی به صادرات ایونی ها مالیات می بندد، روشی بربرمنشانه که به کد مالی ترکیه تعلق داشت. بر این اساس از انگور کورانت کالای بازرگانی اصلی در این جزایر ۵،۲۲٪ مالیات گرفته می شود.

« یک ایونی می گوید، آب راه هائی که شاهراه جزایر را تشکیل می دهد در هر بندری با سد حقوق عبور و مرور روبه رو می شود که بی هیچ استثنائی شامل همه کالاهای و مبادلات بین جزایر می شود.»

داستان به اینجا خاتمه نمی یابد. در کوران بیست و سه سال اول حکومت بریتانیایی، مالیات سه بار و مخارج پنج بار افزایش یافت. سپس کاهش مالیات نیز مشاهده شد، ولی در سال ۱۸۵۰ کسری بودجه معادل نیمی از کل مالیات در گذشته بود. تابلوی زیر این موضوع را نشان می دهد:

سال	مالیات سالیانه	مخارج
۱۸۱۵	۶۸۴۵۹	۴۸۵۰۰
۱۸۱۷	۱۰۸۹۹۷	۸۷۴۲۰
۱۸۵۰	۱۴۷۴۸۲	۱۷۰۰۰۰

بر این اساس، مالیات مربوط به صادراتی که از محصولات خودشان گرفته می شد، مالیات بر عبور و مرور بین

<sup>۶</sup> Lord Grey

<sup>۷</sup> [شماره ۱۴۹ در یادداشتهای پایان کتاب اصلی]

در سال ۱۷۹۹، ناوگان دریاسالار فدور اوشاکوف Fédor Ouchakov جزایر ایونی را که توسط فرانسوی ها اشغال شده بود آزاد کرد. اوشاکوف جمهوری اعلام نمود و با قانون اساسی استقلال گسترده ای را ممکن کرد. در سال ۱۸۰۷ وقتی این جزایر به فرانسه بازگردانده شد، ناپلئون اول این قانون اساسی را حذف کرد. در سال ۱۸۱۵ وقتی جزایر به قیومیت انگلستان درآمد قانون اساسی نوینی برای ایونی نوشته شد که قدرت مطلق لرد کمیسر عالی بریتانیایی را تضمین می کرد. در مقابل بیداری احساس ملی، دولت انگلیس، وقتی که گری Grey کیف پول جنگ و مستعمره ها را در اختیار داشت، مجبور شد دست به اصلاحات بزند (۱۸۴۹) و تا حدودی خودمختاری دولتی و حق انتخابات را برای ایونی ها به رسمیت بشناسد.

<sup>۸</sup> Capo d'Istria

<sup>۹</sup> Sir Thomas Maitland

<sup>۱۰</sup> Mustoxidis

جزایر، افزایش مالیات و مخارج فوق العاده زیاد از جمله دست آوردهای اقتصادی جان بول<sup>۱۱</sup> برای ساکنان جزایر ایونی بود. به گفته روزنامه تایمز<sup>۱۲</sup> جان بول مستعمرانش را بر اساس آموزش اصول آزادی رایج در کشورش به تصرف خویش در می آورد، ولی اگر واقعیات را از نزدیک بررسی کنیم، نمونه جزایر ایونی، هند و ایرلند، نشان می دهد که جان بول برای آزاد زیستن در خانه خودش نیازمند است که دیگران را در خانه خودشان به بردگی بکشد. با چنین رویکردی ست که دستگاه جاسوسی بنایارت در پاریس روحش را جریحه دار می کند، در حالی که خودش در حال فرستادن جاسوس به دوبلین است.

از دیدگاه حقوقی، دادگاه مورد نظر فقط یک فایده دارد: وکیل گرنسی ربودن ده کیپی نامه ها را پذیرفت ولی اعلام کرد که متهم قصد نداشته از این مدارک برای اهداف شخصی اش استفاده کند. اگر دزدی فقط به نیت و هدف برای در اختیار گرفتن اموال دیگران بستگی داشته باشد، حقوق جزائی در بن بست قرار خواهد گرفت. شهروندان محترمی که روی نیمکت هیأت منصفه نشسته اند مطمئناً قصد نداشتند به چنین انقلابی دست بزنند که به اصل مالکیت مربوط می شد ولی با رأی خود فقط می خواستند بگویند که مدارک رسمی در مالکیت دولت نیست بلکه متعلق به اموال عمومی است.

نوشته کارل مارکس ۱۷ دسمبر ۱۸۵۸

منتشر شده در نیویورک دیلی تریبون شماره ۵۵۲۶

۶ جنوری ۱۸۵۹

---

<sup>11</sup> John Bull

جان بول نام پرسوناژی ست که انگلستان را بازنمایی می کند و ماهیت نمادینه دارد. جان بول در عین حال معرف سنخیت فرد انگلیس ست که به شکل Djonn Boule نیز تلفظ می شود و به معنی «جان گاوتر» است. این پرسوناژ را جان آربوتنوت John Arbuthnot در سال ۱۷۱۲ آفرید و طراحان آن را در جراید و نشریات و کتاب های مصور به کار بردند. جان بول با عمو سام هم گون است. #

<sup>12</sup> [شماره ۱۵۰ در یادداشتهای پایان کتاب اصلی] Printing-House Square میدان لندن مرکز اصلی روزنامه تایمز

#### ۴۵- کارل مارکس : جنگی تازه در چین (بخش ۱)

نیویورک دیلی تریبون ۲۷ سپتامبر ۱۸۵۹ شماره ۵۷۵۰

بخش ۱

لندن، ۱۳ سپتامبر ۱۸۵۹

زمانی که همه جهان به مناسبت تحمیل معاهده تین-تسین به امپراتوری آسمانی برای انگلستان بارانی از تبریکاتشان را می فرستادند، تلاش من بر این بود تا نشان دهم که در جنگ انگلیس و چین، در راهزنی، در امتیازات اقتصادی که در این معاهده نصیب انگلستان شده، یگانه قدرت برنده واقعی روسیه است و همه امتیازات به دست آمده برای انگلیس واقعاً بی معنی به نظر می رسد. و صلح نیز بسیار دورتر از آن چیزی ست که تصور می شود، مضاف بر این که چنین معاهده ای الزاماً به برافروختن آتش جنگ تازه ای خواهد انجامید. سیر حوادث این نظریات را کاملاً تأیید کرده است. معاهده تین - تسین به گذشته پیوست و آرامش ظاهری صلح در رویارویی با واقعیات سخت جنگ از هم فرو پاشید<sup>۱۳</sup>.  
پیش از هر مطلبی اجازه دهید تا وقایع را بر اساس آخرین گزارشات ارسال شده مطرح کنم. مقام محترم آقای بروس<sup>۱۴</sup> به همراهی آقای دو بوربولون<sup>۱۵</sup> مقام تام الاختیار فرانسوی، که با لشکر کشتی بریتانیا هم راه شده بودند. ناوگان انگلیس مأموریت داشت از رود پی - هو عبور کرده و دو سفیر را به جهت مأموریتی که در بیجینگ داشتند بدرقه کند. فرماندهی ناوگان به عهده آدمیرال هوپ<sup>۱۶</sup> بود و شامل هفت کشتی بخار و ده کشتی توپدار، دو کشتی حمل و نقل و صدها سرباز پیاده نظام نیروی بحری و مهندسی بود. بر این اساس چینی ها مانع شدند که ناوگان بریتانیا با مأموریتی که داشت از این راه عبور کند. در نتیجه، آدمیرال هوپ در دهانه رود پی - هو با زنجیرهایی مواجه شد که راه را بر آن بسته بودند. پس از ۹ روز انتظار در دهانه رود، ۱۷ تا ۲۵ جون (تام الاختیاران روز بیستم به ناو بخش پیوستند)، و سعی کردند به زور راه را باز کنند. به محض نزدیک شدن به پی - هو آدمیرال هوپ مشاهده کرد که دژ تاکو<sup>۱۷</sup> که در طول نخستین جنگ کاملاً ویران شده بود، دوباره باز سازی شده است. خیلی سریع بگوئیم که او می توانست پیش از این ها از این موضوع مطلع گردد، زیرا خبر بازسازی این دژ ها در روزنامه رسمی بیجینگ چاپ شده بود<sup>۱۸</sup>. در ۲۵ جون، وقتی که انگلیس ها سعی کردند از موانع پی-هو عبور کنند، آتش بارهای دژ تاکو، با پشتیبای واحدهای رزمی مغول به غرش درآمدند. حدود ۲۰۰۰۰ سرباز از پرده استتار بیرون آمده و ناوگان بریتانیای کبیر را به آتش مرگ باری محکوم کردند. در گیری های زمینی و بحری به شکست کامل مهاجمان انجامید و سرانجام ناوگان مجبور به عقب

<sup>13</sup> حادثه پی-هو (نام رودخانه ای ست Pei- ho) در تابستان ۱۸۶۰ به خرمن سومین «جنگ تریاک» آتش گشود. استعمارگران انگلیس و فرانسوی می خواستند توافقات دیگری را برای به زانو در آوردن چین به امپراتوری آسمانی تحمیل کنند. جنگ در پایان ماه اکتوبر ۱۸۶۰ با معاهده غارت گرانه و تصویب تین - تسین در بیجینگ خاتمه یافت (به زیر نویس شماره ۴۲۶ در مقاله «تجارت تریاک ۱» مراجعه کنید). بر اساس معاهدات بیجینگ، انگلستان و فرانسه گرامت سنگینی دریافت می کردند و به علاوه از حق بازرگانی در بندر تین - تسین برخوردار شدند، و می توانستند از نیروی کار محلی برای فعالیت های مستعمراتی خود استفاده کنند. انگلستان بخش جنوبی شبه جزیره کولون (Kowloon) را نیز ضمیمه کرد..

<sup>14</sup> Bruce

<sup>15</sup> De Bourboulon

<sup>16</sup> Hope

<sup>17</sup> Takou

<sup>18</sup> روزنامه رسمی دولت چین که بین سال های ۱۶۴۴ تا ۱۹۱۱ در پکن منتشر می شد. «Peking Gazette» : ۱۸

نشینی شد. در این رویارویی نظامی ناوگان بریتانیا سه کشتی جنگی اش را از دست داد که شامل کورموران<sup>۱۹</sup>، لی<sup>۲۰</sup> و پلور<sup>۲۱</sup> بود، از سوی انگلیس ها ۴۶۷ نفر کشته و یا زخمی شدند، و از ۶۰ فرانسوی حاضر در صحنه ۱۴ نفر جان باخته و یا زخمی شدند. پنج نفر از افسران انگلیس کشته و ۲۳ نفر دیگر زخمی شدند، خود آدمیرال نیز زخمی شد. پس از این شکست، بروس و دو بوربولن به شانگهای رفتند و ناوگان بریتانیا در نیگ-پو<sup>۲۲</sup> نزدیک شین های<sup>۲۳</sup> لنگر انداخت.

وقتی خبرهای ناگوار به انگلستان رسید، طولی نکشید که تمام نشریات طرفدار پالمستون سوار بر شیر<sup>۲۴</sup> بریتانیا شدند و یکپارچه پرچم انتقام قاطعانه ای را به احتزاز درآوردند. لندن تایمز طبیعتاً از بیدار کردن غریزه خشونت و سفاکی هم وطنانش خود داری می کند، ولی روزنامه های طرفدار پالمستون که از سطح نازلتری برخوردار بودند، حماسه سرائی مضحکی به راه انداختند. به عنوان مثال ببینیم دیلی تلگراف<sup>۲۵</sup> چه می نویسد :

«بریتانیای کبیر باید به مجموع سواحل چین حمله کند، پایتخت آن را به تصرف درآورده و امپراتور را از قصرش اخراج کند. ضرورت ایجاب می کند که تضمین معتبری علیه اعمال خشونت بار احتمالی وجود داشته باشد... ما باید به کارگزارانی که نشان ازدها بر خود دارند و شهامت این را یافته اند که به نمادهای ملی ما توهمین کنند، درس عبرت بدهیم... هر یک از آنها (یعنی ژنرال های چینی) باید به عنوان دزد بحری و آدم کش با دکل کشتی های جنگی بریتانیا به دار آویخته شوند. نمایش تسلی بخش و سودمندی خواهد بود که یک دوجین از این افراد رذل با چهره های هیولائی شان در انظار عمومی در هوا تاب بخورند. باید وحشت ایجاد کرد، تا اینجا نیز خیلی با مدارا رفتار کرده ایم... اکنون، باید به چینی ها بیاموزیم که انگلیس ها چه کسانی هستند، و چه کسانی برتر بوده و چه کسانی سروران آنان هستند... ما باید حداقل بیجینگ را تسخیر کنیم، و اگر بخواهیم با سیاست جدی تری رفتار کنیم، پس از آن باید کانتون را برای همیشه تسخیر کنیم. ما باید کانتون را تحت کنترل بگیریم، به همان گونه که کلکته را حفظ کردیم و آن را به مرکز مرادات بازرگانی مان با شرق دور تبدیل کردیم، و به این ترتیب است که می توانیم نفوذ روس ها را نیز در مرزهای تاتار جبران کرده و مبنای تقسیم بندی تازه ای را طرح ریزی کنیم.»

حال اجازه دهید که این سخنرانی های پر طمطراق ولی بیهوده میرزا بنویس های پارلمنتونی را به حال خود واگذاشته و علی رغم اطلاعات کمی که فعلاً در اختیار داریم بکشیم تا به مفهوم واقعی حوادث ناگوار اخیر پی ببریم. نخستین پرسشی که باید روشن کنیم چنین است : بر فرض این که مبنی بر معاهده تین-تسین سفیر بریتانیا باید فوراً به بیجینگ راه یابد، آیا دولت چین مرتکب خلافی شده بود که او را درگیر جنگ با رازنرها کند و سپس ناوگان بریتانیا را بفرستند که به زور بخواهد وارد آب های پی- هو شود ؟

<sup>19</sup> Cormorant

<sup>20</sup> Lee

<sup>21</sup> Plover

<sup>22</sup> Ning-Po

<sup>23</sup> Chinhae

<sup>24</sup> مترجم : « سوار بر شیر بریتانیا شدند» این سوار شیر شدن مطمئناً یک اصطلاح بریتانیایی است که به شکل تحت الفظی ترجمه کردم به این امید که برای خواننده فارسی قابل درک باشد. احتمالاً به معنای تکیه به نماد ملی و کوبیدن بر طبل رزم است.

<sup>25</sup> « Daily Telegraph »:

روزنامه لیبرال، تقریباً از سال ۱۸۸۰ به محافظه کاران تعلق داشت. و بین سالهای ۱۸۵۵ تا ۱۹۳۷ با همین نام در لندن منتشر می شد. از ادغام آن در سال ۱۹۳۷ با روزنامه Monrning Post این روزنامه با نام Daily Telegraph and Morning Post منتشر می شود.

بر اساس گزارشات جدید خبرگزاری های اروپائی، مقامات چینی از مأموریت مأموران بریتانیائی جلوگیری نکرده اند، بلکه در مقابل ورود نیروهای نظامی به آب های رود پی - هو مقاومت کرده اند. آنها اعلام کرده بودند که بروس می تواند از راه زمینی مسافرت کند ولی نه به همراهی نیروهای نظامی، زیرا اهالی امپراتوری آسمانی خطرات بمباران کانتون را هنوز فراموش نکرده اند و حضور چنین هیأتی برای آنها مترادف است با تصرف کشور. آیا اجازه اقامت در لندن برای سفیر فرانسه این حق را قائل می شود که در رأس ناوگان نظامی فرانسه وارد آب های رود تایمز شود ؟

بی گمان برداشتی که انگلیس ها در مورد پذیرش سفرایشان در بیجینگ مطرح کرده اند، به همان اندازه تعجب آور است که استدلالاتی که در طول آخرین جنگ مطرح می کردند، یعنی بمباران یک شهر از امپراتوری به معنی جنگ با تمام امپراتوری نیست، بلکه درگیری ها صرفاً منطقه ئی و صرفاً به بخشی از آن محدود می شود. در پاسخ به اعتراضات چینی ها، انگلیس ها، بر اساس اظهارات خودشان، « تمام تمهیدات را برای کسب موافقت چین پیشبینی کرده بودند» و با نیروی بحری عظیم و قدرتمندی وارد آب های پی- هو شدند. اگر چه چینی ها باید سفیر صلح جوی انگلیس ها را بپذیرند، ولی مطمئناً مجاز هستند که در مقابل لشکر کشی مقاومت کنند. بر این اساس، عکس العمل آنها هیچ معاهده ای را زیر پا نگذاشته و تنها از حقوق خود دفاع کرده اند.

علاوه بر این، باید از خودمان بپرسیم که اگر چه بر اساس معاهده تین-تسین حق داشتن سفیر به انگلیس ها اهداء گردیده، ولی آیا تا کنون عملاً توسط لرد الجین رد نشده است ؟

بر اساس « گزارش مربوط به مأموریت ویژه کنت الجین در چین، که به دستور اعلیحضرت چاپ شده است»<sup>26</sup> به همه کارگزاران سلطنتی هشدار می دهد که ایجاد سفارتخانه انگلیس در چین فوراً نباید انجام گیرد و باید به زمان دیگری موکول گردد، و سپس به این دلیل که اجازه اقامت او در بیجینگ به دلایل گوناگون خاتمه یافته است. و سرانجام به این دلیل که ماده ۳ معاهده در متن انگلیسی که به امور پذیرش سفیر مربوط می شود، بر اساس اصرار نمایندگان چینی در متن چینی تغییر کرده است. این موضوع در دو نسخه از معاهده مورد پذیرش لرد الجین بوده، و با وجود این می گوید که مجبور بوده است :

« با فرامینی که دریافت کرده از چینی ها بخواهد تا موافقت نامه بین المللی را بپذیرند، یعنی متنی که یک کلمه از آن را هم نمی فهمیدند.» آیا می توانیم چینی ها را به این علت متهم بدانیم که به جای متن انگلیسی بر اساس متن چینی عمل کرده اند و نتیجه بگیریم که به دقت معاهده را رعایت نکرده اند. در پایان بیانات کریشولم آنستی وکیل عمومی اسبق بریتانیا در هنگ-کنگ را یادآور می شوم که در نامه ای رسمی به انتشارات لندن مورنینگ استار اعلام می کند :

«معاهده در هر صورت از مدت ها پیش به علت اعمال خشونت آمیز دولت بریتانیا و کارگزارانش فسخ شده است و امتیازات چنین قراردادی برای سلطنت بریتانیای کبیر منتفی ست.

در گیری با مسائل هند و آماده شدن برای جنگ تازه ای در اروپا، انگلستان در خطر مصیبت دیگری در چین قرار گرفته... نتایج فوری چنین موقعیتی، باید سقوط دولت فعلی باشد، که رئیس آن مسؤولیت جنگ پیشین را نیز به عهده داشته است...

ادامه دارد

<sup>26</sup> « Correspondance Relating to the Earl of Elgin's Special Missions to China and Japan. 1857-1859 », London 1859.